

تأملی بر بزهدیدگی و انواع آن

ترجمه دکتر علی صفاری

پیشگفتار مترجم^۱

این مقاله و مقاله دیگری تحت عنوان «حمایت از بزهدیده و نقش او در بزهدیدگی»، ترجمه و تلخیصی از فصل پنجم کتاب Textbook on Criminology نوشته خانم کاترین ویلیام، تحت عنوان Victims, Victimisations and Victimology یعنی: «بزهدیدگان، بزهدیدگیها و بزهدیده‌شناسی» است.^۲ به جهت طولانی بودن متن اصلی و همچنین سهولت فهم مطالب مربوطه، نه تنها سعی شده تا در عین رعایت امانت و وفاداری نسبت به متن برخی توضیحات اضافی آن

۱. دکتر علی صفاری، استادیار دانشکده حقوق در دانشگاه شهید بهشتی است. مترجم مفتخر است تا به آگاهی مخاطبین محترم برساند که علاوه بر برگردان حاضر، مقاله‌ای تحت عنوان «بزهدیده‌شناسی» در دست نگارش دارد که به عون... تعالی به زودی در «مجله تحقیقات حقوقی» چاپ دانشگاه شهید بهشتی منتشر خواهد شد.

2. Katherine S. William (1997), Textbook on Criminology, 3rd edn; Blackstone Press Limited, London, pp. 98-139.

مؤلف این کتاب، استاد دانشگاه ولز در رشته حقوق است و کتاب وی برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ چاپ شده و تا سال ۱۹۹۷ دو مرتبه تجدید چاپ گردیده و دو مرتبه نیز مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گرفته است. برسیهای مترجم نشان می‌دهد که پس از این تاریخ نیز حداقل دو مرتبه چاپ و بازنگری شده است که نسخه‌ای از آن به دست نیامد. ضمناً قسمتهایی از متن حاضر و مقاله دوم، در دو ترم تحصیلی سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ در دانشگاههای شهید بهشتی و رضوی مشهد تحت عنوان درس «متون حقوقی» توسط مترجم ارائه گردیده است.

حذف و در برخی موارد توضیحات و مثالهای مضاف بر متن در پاورقی یا در متن، به صورت عبارات داخل کروشه []، ارائه گردد، بلکه برگردان فارسی متن اصلی نیز در دو مقاله جداگانه تحت عنوان‌های: «تأملی بر بزه‌دیدگی و انواع آن» و «حمایت از بزه‌دیده و نقش او در بزه‌دیدگی» برای استفاده محققین، صاحب نظران و دانشجویان عزیز و همچنین دست‌اندرکاران، خصوصاً پلیس و دستگاه قضایی، و عموم مردم علاقمند به موضوع، تنظیم شده است.

قسمت اول برگردان با عنوان «تأملی بر بزه‌دیدگی و انواع آن» شامل مقدمه مؤلف در طرح مسأله‌ای به نام بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی است که اهمیت توجه به موضوع را مطرح نموده و عدم توجه کافی به این دو موضوع مهم در جرم‌شناسی و حقوق جزا، خصوصاً در نظام‌های غربی، را یادآور می‌شود. سپس به برگردان نظریات مؤلف درباره میزان و گستره و انواع بزه‌دیدگیها و همچنین موضوع ترس یا نگرانی از بزه‌دیدگی (یا جرم) و نهایتاً به بحثی پیرامون اشخاص در معرض بزه‌دیدگی می‌پردازیم.

در بخش دوم ترجمه، تحت عنوان «حمایت از بزه‌دیده و نقش او در بزه‌دیدگی» نیز بدو نهاد‌های حمایتی از بزه‌دیده در انگلستان، اعم از نهاد‌های مدنی و حکومتی و همچنین تغییرات و اصلاحات تقنینی و اجرایی انجام شده در آن کشور در جهت بهبود وضع بد بزه‌دیدگان از جرم، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. سپس بررسی برخی تئوریهای مربوط به نحوه تأثیر بزه‌دیده بر بزه‌دیدگی خود و نهایتاً نتیجه‌گیری و پیشنهادات و انتقادات مؤلف از کل مطالب برگردانده شده به فارسی ارائه می‌گردد. نگارنده به عنوان نتیجه مطالبی پیرامون انتقاد از تغییرات جاری را ابراز می‌دارد که نیازها و مشکلات بزه‌دیده را بهانه‌ای قرار می‌دهد تا نسبت به مرتکبان سختگیری بیشتری اعمال نماید [به جای توجه

بیشتر و اساسی به حقوق و نیازهای خود بزهدیده]، استفاده از تجربیات ناموفق امریکا در انگلیس را تقییح نموده و ضرورت توجه بیشتر و جدی‌تر به بزهدیده بدون تأثیرگذاری روی حقوق و آزادیهای مرتکب یا خود بزهدیده توسط دست‌اندرکاران اجرای عدالت، و تأکید بر نیاز بیشتر به تحقیقات از بزهدیده و شناخت همه جانبه وی و نیز تغییرات وسیع‌تر و اساسی در جهت حمایت از بزهدیده، تأمین و تضمین قانونی حقوق قابل مطالبه برای وی به جای رفع محدود و صلاح‌دیدی برخی نیازهای او را گوشزد می‌نماید.

لازم به یادآوری است که دو نوشته فوق‌الاشاره می‌تواند به عنوان منبعی جدید و تحلیلی در جهت تنظیم طرحهای تحقیقاتی درخصوص موضوع و شناخت ضعفها و قوت‌های نظام عدالت کیفری ایران و درسهای جرم‌شناسی و بزهدیده‌شناسی، همچنین در تنظیم کتب و مقالات و پایان‌نامه‌های مربوط به عناوین فوق‌الاشاره در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس خواندن همراه با دقت و وسواس و نیز نقادانه محتویات مقالات مزبور به کلیه دانشجویان عزیز، خصوصاً در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، و همچنین به زنان و سرپرستان اطفال (به عنوان دو قشر آسیب‌پذیر) و دست‌اندرکاران ادارات پلیس و قضات محترم توصیه می‌شود.

مقدمه

گفته می‌شود که مطالعه مجنی علیه یک زمینه جدید است. بیست سال پیش مشکل می‌نمود که یک واحد تحقیقات جرم‌شناسی (اداری، تخصصی، غیرانتفاعی یا غیر آن) یا یک گروه تحقیقی یافت که در زمینه مجنی علیه جرایم مشغول فعالیت باشد، یا زیان‌دیدگان از جرم [یا مجنی علیه یا قربانیان و بزهدیدگان]^۳ را به خاطر یک ارتباط اساسی با این موضوع مورد ملاحظه قرار داده باشد به جز این که مجنی علیه یک محصول ناراحت‌کننده عمل مورد مطالعه - یعنی مجرمیت - بود. برای دست‌اندرکاران اداری [متصدیان امور]، مجنی علیه صرفاً یک شاهد برای پرونده مطروحه در دادگاه بود و برای محققین نیز بزهدیده یا به کلی فراموش شده بود یا از آن به عنوان یک منبع اطلاعاتی درباره جرم و مجرمین [آن هم در حد رفع نیاز مراجع دست‌اندرکار قضایی یا پلیس] استفاده می‌شد. تا همین اواخر کمبود شدید اطلاعات درباره بزهدیدگان از جرم وجود داشت و حتی اطلاعات موجود در زمان حال هنوز نسبتاً ناقص و محدود به جرایم معین و غالباً به نوع معینی از مجنی علیه است [مثل تجاوز به عنف یا سرقت از منزل]. این بی‌خبری حیرت‌انگیز است زمانی که کسی توجه نماید که در صورت عدم همکاری زیان‌دیدگان از جرم نظام عدالت جزایی فرو می‌ریزد [از کار خواهد افتاد]. برخی از بزهدیدگان متوجه شده‌اند که رفتار دست‌اندرکاران نظام عدالت جزایی - پلیس، وکلا، کارمندان دادگاه‌ها، قضات و هیأت‌های تعیین و

۳. کلمات یا جملات داخل کروشه [] از مترجم است ولی مطالب بین‌الهالین () از متن و مربوط به مؤلف است، ضمناً برخی جملات کوتاه یا عبارات به ضرورت حذف شده است.

پرداخت خسارت - با آنها بسیار ناراحت کننده، تحقیر آمیز، غیرمنصفانه، بی‌توجه به احساسات، حقوق، نیازها و منافع آنهاست. گاهی اوقات آنها [نحوه عمل] نظام را به عنوان دومین بزه‌دیدگی خود تلقی می‌کنند که می‌تواند خیلی ناراحت کننده‌تر از جرم اصلی باشد. ممکن است در چنین مواردی آنان از نظام دلزده شوند و تصمیم به عدم گزارش یا همکاری در آینده بگیرند. تجربیات آنها همچنین ممکن است دوستان و خانواده آنان و حتی کل جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و باعث پخش نوعی کراهت عمومی برای همکاری [با نظام عدالت کیفری] شود. این نشانه در موارد تجاوز به زنان، که تعداد کمی از آنها حاضر به همکاری هستند، به خوبی شناخته شده اگرچه چنین امری در سایر زمینه‌ها نیز وجود دارد.

علت‌های متعددی ممکن است برای این بی‌اعتنایی به بزه‌دیده بیان گردد. فیپز (۱۹۸۶)^۴ به چند مورد از اینها اشاره می‌کند. در ابتدای این قرن بسیاری از جرم‌شناسان پیرو یک نظریه تحقیقی [اثباتی] از جرم بودند که بر اساس آن رفتار مجرمانه یک فرد به وسیله یک سری نیروهای [عوامل] اجتماعی یا جسمی شکل می‌گرفت که قادر به کنترل، فهم و درک آنها نبودند. در چنین الگویی مجرم عمدتاً به عنوان یک قربانی دیده می‌شود. اندیشه «مجرم به عنوان قربانی» تلویحاً اشاره به عدم مسؤولیت نبی آنها به خاطر ارتکاب جرمشان دارد، و گرایش به متمرکز کردن توجهات روی نیاز آنها به کمک دارد تا روی نیازهای بزه‌دیده واقعی جرم. جرم‌شناسی

4. Phipps A. (1986), "Radical Criminology and Criminal Victimization: Proposals for the Development of Theory and Intervention", in R. Matthews and J. Young (eds), *Confronting Crime*, London: Sage.

چپ یا مارکسیست غالباً مجرم را به عنوان یک قربانی می‌بیند، اما در این گونه آثار، بزه‌دیدگی ناشی از استفاده از قدرت [حاکمه] برای برچسب زدن مرتکب، و تعصب [یک سونگری] در نحوه اعمال قانون مدنظر است. تأثیر اینها این است که باز هم باعث نادیده گرفته شدن بزه‌دیدۀ واقعی می‌گردد. نظریات مارکسیستی همچنین ممکن است با طرح این بحث که جرم یک بروز و نمود مخالفت سیاسی با سرمایه‌داری است بزه‌دیدۀ را دور از مرکز توجه و مطالعه قرار دهد. در همه این رویکردها مجرم مورد مطالعه واقع می‌شود نه جرم یا پیامدهای آن. بخشی از علت چنین امری [نادیده گرفتن بزه‌دیدۀ] این است که در بریتانیا اکثر بودجه مربوط به تحقیقات جرم‌شناسی از طرف دولت مرکزی تأمین می‌شود که فقط نسبت به مشکل جرم اظهار علاقه می‌کرد و نه نسبت به مشکل قابلیت آسیب‌پذیری [بزه‌دیدگان احتمالی]. در نتیجه، توجه چنین تحقیقاتی به جای بزه‌دیدگان روی مجرمین متمرکز شد. بنابراین تعجب‌انگیز نیست که بیشترین اعتنا به بزه‌دیدۀ [در مراحل] اولیه در بریتانیا مربوط به تحقیقات تأمین بودجه شده از سوی بخشهای غیردولتی، و غالباً از طرف طرحهای حمایت از بزه‌دیدۀ و نویسندگان مدافع حقوق زنان در مورد تجاوز، تعرضات جنسی و خشونت علیه زنان و کودکان بود. غالب تحلیلهای انتقادی جاری هنوز مربوط به چنین منابعی است. اخیراً دولت مرکزی به بزه‌دیدۀ توجه کرده و بودجه بیشتری در دسترس قرار داده است.

در طول بیست سال گذشته اعتنا به بزه‌دیدۀ افزایش یافته و امروزه مرکز مطالعات متخصصین، دست‌اندرکاران و عامه مردم است. رسانه‌ها توجه روزافزونی به بزه‌دیدۀ نموده‌اند، و سیاستمداران با نشان دادن [خود]

در بهبود همه جانبه [وضع] بزه‌دیدگان پاسخ مثبت داده‌اند. در حال حاضر [زمینه صدور] احکام جبران خسارت بهبود یافته و حتی دادگاهها می‌توانند آنها را بر مجازاتهایی مثل جریمه ترجیح دهند؛ بودجه‌های جدیدی برای کارگزارانی که پیشنهاد کمک و حمایت از بزه‌دیده می‌نمایند خصوصاً برای طرحهای حمایت از بزه‌دیده (VSS)؛ در دسترس است^۵ و در برخی موارد هم کودکان می‌توانند [به جای حضور در دادگاه] از طریق ارتباط ویدئویی یا ضبط ویدئویی ارائه دلیل [ادای توضیحات] کنند (نگاه کنید به قانون عدالت جزایی ۱۹۸۸، ماده ۳۲ اصلاح شده در قانون عدالت جزایی ۱۹۹۱ ماده ۵۴). پلیس نیز عکس‌العمل مثبت نشان داده است خصوصاً در جاهایی که مشهور به عدم حساسیت بوده‌اند. برای مثال، در حال حاضر آنها گاهگاهی محل اقامت برای [بزه‌دیدگان] تجاوز جنسی تأمین می‌کنند و ترتیب قرق و محافظت هویتی شهود را هنگام ظاهر شدن برای ادای شهادت می‌دهند. متأسفانه چنین مقرراتی هنوز نادر است. برخی ادعا کرده‌اند که جایگاه بزه‌دیده در نظام عدالت جزایی بیش از حد تقویت شده، که باعث به هم خوردن تعادل بین [حقوق] دولت و مرتکب می‌گردد در جایی که جرم به عنوان یک تجاوز علیه دولت یا جامعه به طور کلی و نه فقط علیه بزه‌دیده تلقی گردد.

اگرچه تحقیق وسیع تنها بیست سال پیش شروع شد، قبل از آن نیز تحقیقات پراکنده‌ای وجود داشت که اکثراً در امریکا و بر پایه فرضیاتی با کمترین مبنای علمی یا تجربی بود. شاخص‌ترین نویسندگان متقدم در

موضوعی که آنها آن را «بزه‌دیده‌شناسی» نامیدند مندلسون (۱۹۴۷)^۶ و فن‌هنتینگ (۱۹۴۸)^۷ بودند. کار آنها بر میزان و روشی متمرکز بود که ممکن است گفته شود جرم نتیجه یا تأثیر رفتار یا نحوه زندگی بزه‌دیده باشد [جرم رسوب اعمال مجنی علیه است]. بخشی از این نظریات متقدم در سالهای اخیر احیا شده است، زمانی که در پرونده‌های بحث‌انگیز معینی، خصوصاً پرونده‌های تجاوز جنسی، اظهارنظر شده است که بزه‌دیدگی معلول یا رسوب [رفتار] بزه‌دیده است. همانطور که یک قاضی در سال ۱۹۸۹ اظهارنظر کرد: «همانطور که آقایان محترم اعضای هیأت منصفه درک می‌کنند، زمانی که یک زن می‌گوید نه، همیشه منظورش مخالفت نیست». در چنین دیدگاههایی [اوضاع و احوالی] خود مجرم تقریباً به اندازه خود بزه‌دیده به عنوان قربانی نشان داده می‌شود. همچنین مطالعاتی وجود داشته که بزه‌دیدگان چه کاری می‌توانند انجام دهند تا از جرم پیشگیری کنند، که بیان‌کننده این است که بزه‌دیده ممکن است به روشهایی علت یا انگیزه عمل مجرمانه باشد.

در اوایل سالهای ۱۹۷۰ گروه‌هایی علاقمند به ابعاد مختلف بزه‌دیدگی و بزه‌دیده در امریکا ظاهر شدند. اینها شامل گروه‌هایی می‌شوند که [از نظر تئوریک] علاقمند یا مرتبط بودند با: نظریه اعاده وضع یا جبران خسارات بزه‌دیده، رفاه مجنی علیه، گروه‌هایی از بزه‌دیدگان جرایم معینی مثل بازماندگان اردوگاه‌های نگهداری اسرا و زندان سیاسی، زندانیان

6. Mendelsohn B. (1947), "New Bio-psychosocial Horizons: Victimology", *American Law Review*, vol. 13, p.649.

7. Von Henting H. (1948), *The Criminal and his Victim*, New Haven, Connecticut: Yale University Press.

جنگ (خصوصاً جنگ ویتنام)، خویشان بزه‌دیده جرایم رانندگی حین مستی، بزه‌دیدگی زنان و کودکان که غالباً پنهان است، و بزه‌دیدگی دست‌اندرکاران مراکز بهداشت روانی. اگرچه چنین گروه‌هایی دارای منافع متفاوتی بودند و مایه‌های [انگیزه‌های] مختلفی داشتند، به طور کلی بر دو مسأله توافق نمودند: این که مجازات بایستی شدیدتر باشد و این که مجرمین بایستی مجبور به پرداخت شوند [یعنی خسارتی پیردازند - قیمتی برای کارشان بدهند غیر از مجازات]. اگر امکان این که هر دو خواسته در ترمیم [اعاده وضعیت] یا جبران خسارات یا بازسازی تلفیق شوند چه بهتر. این احتمالاً چیزی بالاتر از یک حالت اتفاقی است که این گروه‌ها زمانی در حال رشد بودند که اعتقاد بر امکان اصلاح و بازسازی مجرم درون نظام عدالت جزایی یا از طریق [استفاده از شگردهای] آن [نظام]، در حال افول بود: موضع [حالت جبهه‌گیری] آنها عمدتاً یک انتقام بود [حالت انتقامی داشت]. اما آنها همچنین مدعی بودند که بزه‌دیده‌ها حقوق مشخصی دارند که انتظار داشتند در نظر گرفته شود، و نیازهایی که بایستی به طریقی عنوان گردد [یعنی نیازها برآورده شود]. این حقوق و نیازها از روی قصد به وسیله سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای (منشوری) در سال ۱۹۸۵ برای حقوق بزه‌دیده مطرح شد که موسوم به «اعلامیه مربوط به قواعد اساسی [تأمین] عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» است. این منشور اولاً: راه‌هایی را که از طریق آن بزه‌دیده بایستی دسترسی [آگاهی کافی - دسترسی علمی و عملی] به مقررات اداری و قضایی داشته باشد را مشخص می‌سازد [و بیان می‌کند که باید]، رفتار منصفانه‌ای با آنها بشود و نظریاتشان ملحوظ نظر قرار گیرد؛ ثانیاً: اعاده وضعیت (یا جبران خسارت)

به وسیله مرتکب برای بزه‌دیده را تشویق می‌کند، ثالثاً؛ جبران خسارت از بودجه دولتی در جایی که زیان‌دیده فقیر است را ترغیب می‌نماید؛ نهایتاً راه‌هایی را پیشنهاد می‌کند که از طریق آن به بزه‌دیده کمک شود تا از آثار آن مصیبت‌رهای یابد. شورای اروپا هم در اقدام مشابهی مشکلات مربوط به حقوق بزه‌دیدگان را عنوان کرده و یک کنوانسیون یعنی «کنوانسیون اروپا درباره جبران خسارات بزه‌دیدگان جرایم خشن» (۱۹۸۳)، این کنوانسیون در تاریخ یکم ژوئن ۱۹۹۰ در انگلستان دارای قدرت قانونی شد) و دستورالعملهایی نیز تحت عنوان «توصیه درباره موقعیت بزه‌دیده در چارچوب قوانین کیفری و مقررات آن، ۱۹۸۵» ارائه داده است (پیشنهاد شماره R(85)11 کمیته وزرای شورای اروپا به دولتهای عضو). این کنوانسیون به نحوه جبران خسارت برای بزه‌دیدگان می‌پردازد و دستورالعملها نیز به [نحوه] رفتار نمایندگان [کارگزاران] دولت مثل پلیس و دادگاهها با زیان‌دیده می‌پردازند، و کمکهای مورد نیاز زیان‌دیدگان را مدنظر قرار می‌دهند. این امر در بریتانیا در بهار ۱۹۹۰ با ارائه دفترچه‌ای موسوم به «حقوق زیان‌دیده» عملی [و علنی] شد، اما مبهم و عمدتاً ناشناخته است، لذا تأثیر کمی داشته است.

در بریتانیا، مثل بقیه اروپا، بخش اعظم توجه به تأمین خدمات عملی برای بزه‌دیدگان بوده تا عنایت به عنوان کردن حقوق آنها از طریق نظام عدالت کیفری یا قانونی. بیشتر کار به وسیله VSS [طرحهای حمایت از بزه‌دیده] انجام شده است که از سال ۱۹۴۷ در بریستول شروع شد تا خلا قانونی برای آنها که درگیر جرم بوده‌اند را پر کند. این [اقدام] به وسیله «انجمن ملی مراقبت از مرتکبین جرم و ساماندهی (بازپذیری) مجدد آنها»،

شروع شد با این فرض که بزه‌دیدگان نیز نیازهایی داشتند که در نظر گرفته نشده بود. این نیازها به زودی آشکار [ملموس] شد و VSS به سرعت رشد یافت. تقریباً همه کارهای آن به وسیله داوطلبان انجام می‌شود اما چون تعداد موارد خطیری که نیاز به حمایت درازمدت دارند بیشتر می‌شود، لذا به سوی تخصصی شدن سوق داده شده تا بتواند از عهده کار برآید. VSS [طرحهای حمایت از بزه‌دیده] غالباً از مباحثات سیاسی درباره موقعیت بزه‌دیده در نظام بریتانیا احتراز ورزیده است. سایر نمایندگیهای مهم داخلی [حمایت از] بزه‌دیده در بریتانیا عبارتند از مراکز بحران تجاوز (RCC) و^۸ خانه‌های موقتی و امن یا محل‌های اسکان.^۹ اینها به [رتق و فتق امور] بازماندگان سوءاستفاده‌های جنسی و خشونت‌های ارتکاب‌یافته علیه زنان می‌پردازند و سه گونه حمایت از آنها به عمل می‌آورند [در سه زمینه آنها را حمایت می‌کنند]: مشاوره و اطلاعات، کمک در جهت حل مشکلات عملی مثل نداشتن سرپناه، و حمایت عاطفی از طریق کمک برای رویارویی با آثار جرم. هر یک از اینها، اگرچه یک موضع قوی سیاسی در مورد دلیل این مشکل اتخاذ کرده‌اند، تاکنون نقشی جزئی و دست دوم در تغییر موقعیت بزه‌دیده در نظام ما ایفا نموده‌اند. [از جمله] همکاری کمی بین سازمانهای متعدد وجود داشته است. خدمات [ارائه شده] به بزه‌دیده در بریتانیا خود را در قالب یک مبارزه عمومی در جهت توسعه حقوق [قانونی] بزه‌دیده شکل نداده‌اند. بلکه [برعکس] هر کدام جداگانه عمل می‌کنند و روی برخورد با احتیاجات عاطفی و عملی ضروری که بروز پیدا

8. Rape Crisis Centers.

9. Shelter homes or refuges.

می‌کنند تمرکز می‌نمایند. در عین حال، در سال ۱۹۹۰ وزارت کشور دفترچه‌ای صادر کرد موسوم به «منشور بزه‌دیده» که مقرر می‌دارد با بزه‌دیدگان چگونه بایستی رفتار شود. اگرچه این یک قدم در جهت مثبت است، اما این [منشور] فقط بیان‌کننده این است که عملکرد خوب در ادارات [مرتبط با] نظام عدالت کیفری چه باید باشد؛ [در حالی که] هیچ گونه حق قانونی به بزه‌دیده نمی‌دهد.

قبل از این که بزه‌دیدگان به طور متناسب کمک شوند، بویژه قبل از این که بتوانند به دقت مورد مطالعه قرار گیرند، اطلاعات بیشتری درباره آنها و احتیاجاتشان مورد نیاز است. همین طور، قبل از این که [انجام] کار روی اثرپذیری جرم از بزه‌دیده بتواند به طور جدی مورد ملاحظه قرار گیرد، نیاز به شناخت بیشتری از بزه‌دیدگان وجود دارد، هم درباره آن دسته که بزه‌دیدگی خودشان را به پلیس گزارش می‌دهند و هم آنهایی که گزارش نمی‌دهند. در سالهای اخیر اطلاعات بیشتری درباره بزه‌دیدگان و بیم از بزه‌دیدگی به دست آمده است.

متن حاضر به عنوان یک مقدمه بر یک محدوده تحقیقاتی جالب، در حال توسعه و پویا عمل خواهد کرد که قبل از اقدام به آن تحقیق بایستی توجه شود که مفهوم ترجیحاً محدودی از بزه‌دیدگی که در این فصل مورد قبول واقع شده، نبایستی احتمال بزه‌دیده بودن مجرمین را نیز مخدوش سازد. همانطور که «اعلامیه ملل متحد مربوط به قواعد اساسی [تأمین] عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» روشن می‌سازد، بزه‌دیدگی که در نتیجه اعمال دولتها و مؤسسات تجاری - صنعتی رخ می‌دهد بسیار بیشتر از آن چیزی است که برابر قوانین ملی [داخلی] به عنوان [بزه‌دیدگی از]

جرم توصیف می‌گردند، و فراتر این که بزه‌دیدگی‌های جنایی در شکل تعریف سنتی آن بیشتر معلول بزه‌دیدگی اجتماعی [آسیب‌دیدگی] است که غالباً نتیجه اعمال دولتها و مؤسسات تجاری - صنعتی است. بنابراین، همانطور که بعداً روشن خواهد شد، این که حکام وضعیت بد بزه‌دیده را مستمسک قرار می‌دهند تا سیاستهای معینی از عدالت جزایی و [نحوه] مجازات را نگهداشته یا تقویت کنند، ما را رهنمون می‌شود به سؤال از ویرای انگیزه‌های آنها و این که چه کسی برنده واقعی خواهد بود اگر چنان سیاستهایی پذیرفته شده و قانون شوند. علاوه بر این، قبل از اقدام به بررسی وضعیت بد بزه‌دیدگان از جرم بایستی به خاطر داشت که چنین اقدامی صرفاً شامل ملاحظه‌آنهايي خواهد بود که از آنچه دولت به عنوان رفتار مجرمانه توصیف کرده است رنج می‌برند، و قبلاً روشن شد^{۱۰} که چنین رفتاری بیشتر اوقات یک دسته از افعال تقریباً انتخابی هستند - [در حالی که] ممکن است [جرایم مزبور]، دیگر افراد (بزه‌دیدگان) در نظر گرفته نشده را نیز به همان اندازه متحمل رنج نمایند. نهایتاً [لازم به یادآوری است که] مطبوعات نیز که برداشت [و تصور] خودشان از بزه‌دیده را دارند به ویژه «بزه‌دیده‌شایسته»، نفوذ گسترده خود را به کار می‌برند تا دیگران را نسبت به آن تصور متقاعد نمایند. جالب است که برداشت مطبوعات از بزه‌دیده غالباً منطبق با برداشت دولت است، به جز این که برداشت

۱۰. اشاره به مواردی مثل رقم سیاه و ترجیحات سیاسی و اداری در برخورد با نوع خاصی از جرایم با بزه‌دیدگیها است که در این صورت بیشتر در آمار جنایی منعکس می‌شوند در حالی که از سایر موارد منعکس نشده مهمتر هستند. به عبارت دیگر، بزه‌دیدگان سایر جرایم که یا در نظر گرفته نشده‌اند و یا بزه‌دیدگان اعمالی هستند که توسط دولت جرم شناخته نشده، ممکن است به همان اندازه کسانی که در نظر گرفته شده‌اند یا بزه‌دیده رفتاری هستند که جرم شناخته شده، تحمل رنج بنمایند.

[مطبوعات] حتی محدودتر (تنگ‌نظرانه‌تر) از دولت است زیرا برخی بزه‌دیدگان وجود دارند که مطبوعات توجه به آنها را ارزشمند نمی‌دانند. تمام اینها پیش‌آگهی اولیه را تقویت می‌کند که توصیف مورد استفاده ضرورتاً مضیق [محدود] است.

۱- وسعت مشکل

یکی از اولین راههایی که از طریق آن وسعت مشکل [بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگان] شناخته شد پیامدهای تحقیقات پیمایشی جرم^{۱۱} بود. در این تحقیقات از مردم سؤال می‌شود که آیا آنها قربانی جرم به خصوص در یک دوره زمانی خاص شده‌اند یا نه. این تحقیقات پیمایشی جرم غالباً به عنوان تحقیقات پیمایشی از بزه‌دیده مورد اشاره قرار می‌گیرند، که در سال ۱۹۶۰ در امریکا آغاز گردید و به زودی شروع به آشکار کردن اطلاعات بسیار جالبی دربارهٔ وسعت ضررهای مالی و آسیبهای فیزیکی [جراحات بدنی] ناشی از جرم کرد. وینزلو^{۱۲} به سال ۱۹۶۸ [نتایج حاصله را چنین] جمع‌بندی کرد: «هر امریکایی از یک نظر یک قربانی جرم است. خشونت و سرقت نه تنها صدها هزار از شهروندان را غالباً به طور جبران‌ناپذیری آسیب‌زده است بلکه مستقیماً همگان را تحت تأثیر قرار داده است».

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، آنها [تحقیقات] نشان دادند که جرم و بزه‌دیدگی بسیار وسیع‌تر از آن بوده که تاکنون تصور می‌شده، و همه کس

11. Victim survey/crime survey.

12. Winslow R.(1968), *Crime in a Free Society*, (selections from the President's Commission on Law Enforcement and Administration of Justice), California: Dickenson.

به طور مساوی در معرض خطر بزه‌دیدگی نبود: «... خطر بزه‌دیدگی ناشی از تجاوز به عنف، سرقت با توسل به خشونت [زور]، سرقت از منزل^{۱۳} مطمئناً در بین گروه‌های کم درآمد متمرکز می‌شود و به آرامی در سطوح با درآمد بالاتر کاهش می‌یابد».

به همان اندازه که ارزش آنها [اطلاعات و تحقیقات از بزه‌دیدگان] به عنوان نشانه‌ای از اطلاعات درباره بزه‌دیدگان آشکارتر شد، همین طور سؤالات بیشتری به وجود آمد تا موقعیت بزه‌دیده، رضایت یا عدم رضایت آنان از نظام عدالت جزایی، و احساسات و نگرانیهای عامه از جرم را تشخیص و تمیز بدهد. تحقیقات مختلف با ضمیمه کردن سؤالات متنوعی، حوزه جداگانه یا مشخصی از این معماها [ناشناخته‌ها درباره جرم] را در نظر می‌گیرند. این قسمت عمدتاً مرتبط خواهد بود با تحقیقات پیمایشی بریتانیایی از جرم (BCS)^{۱۴} در سالهای ۸۲-۸۴-۸۸-۹۲-۹۴ و ۹۶؛ هاف و می هیو (۱۹۸۳ و ۱۹۸۵)؛^{۱۵} می هیو، الیوت و دودز

13. Burglary.

در مورد این واژه لازم است توضیح داده شود که تعریف قانونی آن طبق ماده ۹ قانون سرقت ۱۹۶۸ انگلیس همانطور که در ترجمه‌های فارسی دیگر مثل ص ۲۱ کتاب «تحلیل مبانی حقوق جزا» ترجمه جناب آقای دکتر میرمحمد صادقی نیز دیده می‌شود، عبارت از ورود غیرقانونی به ساختمان (در حال استفاده) یا قسمتی از آن به منظور ارتکاب یا ارتکاب یکی از چهار جرم، سرقت، تجاوز جنسی، ایراد ضرب و جرح شدید یا ایراد خسارت پس از ورود است. اما در متون غیرحقوقی معمولاً این واژه اشاره به ورود به منزل، به قصد سرقت یا سرقت از منزل پس از ورود غیرمجاز به آن دارد. زیرا این شکل خاص از جرم مزبور رایج‌تر از بقیه است و بنابراین ما نیز آن را سرقت از منزل ترجمه می‌کنیم (توضیح مترجم).

14. British Crime Survey.

15. Hough M. and Mayhew P. (1983), *The British Crime Survey: First Report*, Home Office Research Study No. 76, London; HMSO. Hough, M. and Mayhew, P. (1985), *Taking Account of*

(۱۹۸۹)؛^{۱۶} می هیو، آی مونگ و میرلیزبلک (۴-۱۹۹۳)؛^{۱۷} میرلیزبلک و می هیو و پرسبی (۱۹۹۶)^{۱۸} که هر کدام سؤالات مهمی درباره بزه‌دیدگان و بزه‌دیدگی را دربرداشتند. سایر تحقیقات نیز مورد توجه واقع خواهند شد جایی که آنها اطلاعات با جزئیات بیشتری در مورد حوزه خاصی را تدارک می‌بینند، [همچنین] ارزیابی کلی‌تری از تحقیقات از بزه‌دیده به وسیله زندر (۱۹۹۴)^{۱۹} به عمل آمده است.

قبل از این که توجه بیشتری به این گونه تحقیقات بشود، یکی از محدودیتهای آنها بایستی یادآوری گردد. تحقیقات پیمایشی بزه‌دیده فقط خشونت علیه اشخاص [خشونت‌های شخصی یا فردی] و عمدتاً جرایم خیابانی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. بنابراین جرایم بدون بزه‌دیده از مطالعه مستثنی می‌شوند، همان طوری که بسیاری از جرایم در محل کار چنین‌اند [مثلاً] جایی که استخدام‌کننده یا شرکت، بزه‌دیده جرم است یا جایی که یک شرکت دیگر، جامعه، و یک اداره دولتی یا سایر ادارات توسط یک شرکت بزه‌دیده می‌شوند [آسیب می‌بینند].

Crime: Findings From the Second British Crime Survey, Home Office Research Study No.85, London: HMSO.

16. Mayhew Pat, Elliot, David and Dowds, Lizanne (1989), *The British Crime Survey: Third Report*, Home Office Research Study No.111, London: HMSO.

17. Mayhew, Pat, Aye Maung, Natalie and Mirrlees-Black, Catriona (1993), *The 1992 British Crime Survey*, Home Office Research Study No.132, London: HMSO.

18. Mirrlees-Black C., Mayhew P. and Percy A. (1996), *The 1996 British Crime Survey: England and Wales*, London: Home Office Research and Statistics Division.

19. Zender L. (1994), "Reparation and Retribution: Are they Reconcilable?", *Modern Law Review*, vol.57, p.228.

یک تحقیق که این توازن را برقرار می‌کند دومین تحقیق پیمایشی از جرم در ایزلینگتون است (پیرس ۱۹۹۰)^{۲۰} که سؤالاتی در رابطه با بزه‌دیدگی افراد به وسیله شرکتها و تجارتخانه‌ها را اضافه کرد و درجه بالایی از این گونه بزه‌دیدگیها را دریافت. [در این تحقیق] مشاهده شد که بزه‌دیدگی افراد به عنوان مصرف‌کننده، مستأجر و کارگر، گسترده‌تر از بزه‌دیدگی آنها از جرایم خیابانی است، اگرچه این گونه آگاهی‌های گسترش‌یافته احتمالاً تأثیر مصائبی چون آتش‌کینکز کراس و بوپال^{۲۱} را منعکس می‌کند که با فاصله کمی پیش از این تحقیق اتفاق افتاد. طرح و رویکرد اغلب این تحقیقات به استثنا کردن بزه‌دیدگی که در خفا اتفاق می‌افتد، یا [بزه‌دیدگی] بین دوستان و خویشان، خصوصاً خشونت‌های خانوادگی گرایش دارد و حوزه جرایم حساسی مثل تجاوز جنسی و آزارهای جنسی حتی جایی که بین غریبه‌ها اتفاق می‌افتد را رها می‌سازد. نهایتاً، در تمام چنین تحقیقاتی تقریباً اشخاص بزرگسال [بالغین نه فقط از نظر جنسی بلکه افرادی که رشیدند] هستند که مورد سؤال واقع می‌شوند؛ میزان و نوع جرایم علیه کودکان درک و مستند نمی‌شوند، و تأثیر جرم بر کودکان به طور وسیعی نادیده گرفته می‌شود. هم‌اکنون این در حال تغییر است. اخیراً مرگان و زندر (۱۹۹۱)^{۲۲} تحقیق مشروحی از کودکان بزه‌دیده

20. Pearce Frank (1990), *Second Islington Crime Survey: Commercial and Conventional Crime in Islington*, London: Middlesex Polytechnic Centre for Criminology.

۲۱. منظور وقوع آتش‌سوزی در ایستگاه قطار زیرزمینی کینکزکراس در شهر لندن است. بوپال نیز اشاره دارد به نشت مواد شیمیایی از کارخانه‌ای در بوپال هندوستان (توضیح مترجم).

22. Morgan Jane and Zender, Lucia (1991), *Child Victims: Crime, Impact and Criminal Justice*, Oxford: Clarendon Press.

به عمل آوردند، ولی تحقیقات پیمایشی بریتانیایی از جرم (BCS) در سال ۱۹۹۲ و بعد از آن افراد بین ۱۲ و ۱۶ ساله را دربرمی‌گرفتند.

با در نظر گرفتن این محدودیتها، ارقام [یا تصاویر] مفید و جالبی پیش رو داریم. [به عنوان مثال] BCS ۱۹۸۲ دفعاتی که یک شخص معمولی یا خانوار می‌توانست منتظر بزه‌دیده شدن از جرایم متنوعی باشد را اندازه‌گیری کرد.

[بر اساس این تحقیق]، یک شخص متعارف [نمونه، نماینده اکثریت، شخص معمولی] بالای ۱۶ سال می‌تواند انتظار داشته باشد:

الف) یک سرقت با توسل به زور هر ۵ قرن یکبار (به استثنای شروع یا اقدام به چنین جرایمی)

ب) یک ایراد ضرب منتهی به جراحی (حتی اگر سطحی باشد) هر یک قرن یکبار

ج) ماشین خانواده سرقت شود یا به وسیله یک راننده سرخوش (برای تفریح و سرگرمی) تصاحب گردد، هر ۶۰ سال یکبار

د) یک سرقت از منزل هر ۴۰ سال یک بار
به بیان دیگر:

الف) جراحتهای شدید، همه مواردی که آسیبهای جدی به طور عمدی وارد شد، برای ۵ مورد از ۱۱۰۰۰ فردی که مصاحبه شدند، اتفاق افتاد

ب) سایر جراحتهای، هرگونه آزار متضمن بیش از حداقل آسیب،
نرخ معادل ۹۸ در هر ۱۰۰۰۰ بزرگسال در یک سال داشت

ج) ضرب ساده،^{۳۳} آنهایی که منجر به آسیب بسیار کم شده یا منتهی به هیچ آسیبی نمی‌شوند، نرخ معادل ۴۰۰ در هر ۱۰۰۰۰ بزرگسال در یک سال داشت.

تحقیقات بعدی ارقام خود را به این شکل تفکیک نکرده‌اند، اما غیرمحمتمل است که تخمین‌های بالا را به طور معتناهی تغییر دهند. تحقیق (BCS) ۱۹۸۴ برآورد کرد بزه‌دیدگانی که خودرو آنها به سرقت رفته بود در حدود ۱۶۰ میلیون پوند در سال ۱۹۸۳ ضرر کردند؛ بزه‌دیدگان سرقت از منزل [و سایر اماکن] ۱۱۰ میلیون پوند ضرر کردند، سرقت از خودرو و تخریب به خساراتی حدود ۱۰۰ میلیون پوند بالغ شد، و خسارات ناشی از سرقت با توسل به زور و قاپیدن^{۳۴} در حدود ۱۳ میلیون پوند بود.

به جز در مورد سرقت خودرو، ضرر هر فرد بزه‌دیده معمولاً کمتر از ۵۰۰ پوند و غالباً زیر ۱۰۰ پوند بود، و بنابراین تعداد زیادی از مردم تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. حتی اگر خطر فردی پایین باشد، این جرایم به روشنی یک مشکل بزرگ اجتماعی را نمایش می‌دهند و در نتیجه بسیاری از مردم از آنها رنج می‌برند. به هر حال این میانگین‌ها برای انگلیس و ولز این حقیقت را پنهان می‌نماید که گروه‌های خاصی (مثل آنهایی که در قسمتهای مرکزی و شهر زندگی می‌کنند، جوانان، و اقلیتهای قومی) بزه‌دیدگی بسیار بالاتری را تحمل می‌کنند. جدا از توزیع ناهمگون

23. Common law assault.

یادآوری می‌نماید که هرگونه تعرض ساده و بدون جرح و حتی بدون تغییر رنگ پوست بدن، مثل یک هل دادن تحت این عنوان قرار می‌گیرد (توضیح مترجم).

24. Snatch thefts.

بزه‌دیدگی، کسانی که بیشتر تحمل [ضرر] می‌کنند آنهایی هستند که کمتر قادر به تحمل آن ضرر [از نظر مالی] می‌باشند و کسانی که حتی یک ضرر کوچک برایشان ویرانگر است. براساس دومین تحقیق پیمایشی جرم ایزلینگتون، این گونه بزه‌دیدگان احتمال بیشتری دارد تا قربانی جرایم سنتی و تجاری شوند.^{۲۵}

چیزی که این ارقام نمی‌توانند ثبت کنند عبارتند از عوارض عملی و عاطفی که غالباً همراه با بزه‌دیدگی است. از جمله مشکلات عملی ممکن است انجام مسؤولیتها بدون ماشین باشد، یا بدون برخی اجزای آن، وقت صرف شده برای دادن مدارک یا تکمیل کردن تقاضانامه بیمه باشد. برای کسانی که از یک جرم فیزیکی [جرمی که علیه تمامیت جسمی اتفاق افتاده] رنج می‌برند، مشکلات عملی ممکن است شامل از دست دادن درآمد، درد، ناتوانی در انجام برخی وظایف خاص چه در کوتاه مدت یا برای همیشه باشد. مشکلات عاطفی می‌تواند شامل عصبانیت، ناامیدی [بلا تکلیفی]، آزرده‌گی [رنجش]، افسردگی، ترس، از دست دادن اعتماد به نفس، فشار عصبی، مشکل در خوابیدن یا سایر مشکلات مربوط به سلامتی باشد. این پیامدهای عاطفی در بین آنهایی که از یک حمله شخصی یا سرقت از منزل رنج برده بودند معمول‌تر و قوی‌تر بود.^{۲۶}

این ارقام نمی‌توانند شدت وخامت جرم برای بزه‌دیده را ثبت کنند. یک سرقت از منزل یا سرقت با توسل به زور ممکن است متضمن چند

25. See Pearce Frank (1990), *Second Islington Crime Survey: Commercial and Conventional Crime in Islington*. London: Middlesex Polytechnic Centre for Criminology; Crawford A., Jones T., Woodhouse T. and Young J. (1990), *Second Islington*.

۲۶. اشاره به نتایج تحقیقاتی در گذشته است.

پنس یا هزاران پوند باشد. جرایم از یک مزاحمت جزئی تا یک رنج [یا ضرر] شخصی بزرگ طبقه‌بندی (درجه‌بندی) می‌شوند، حتی رنجی که تمام زندگی شخص را به کلی از بین می‌برد. اما این ارقام بی‌شک نشان می‌دهند که بزه‌دیدگی گسترده است.

۲- چه کسی در معرض خطر است و چرا؟

خطرات کلی بزه‌دیدگی [چهره] خطرات واقعی بزرگتر برای برخی گروهها را تغییر می‌دهد. افراد گروههای معین ممکن است بزه‌دیده تعداد زیادی از جرایم در طول یک سال واقع شوند در حالی که دیگران در سایر گروههای فرعی ممکن است هرگز [بزه‌دیده] نشوند یا فقط ندرتاً یک جرم را تجربه کنند. به علاوه، گات فردسون (۱۹۸۴)^{۲۷} بیان می‌دارد که روش زندگی افراد ممکن است احتمال بزه‌دیدگی را تحت تأثیر قرار دهد. او دریافت که بیرون رفتن در شب، زیاده‌روی در نوشیدن [الکل]، کار کردن خارج از خانه و استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی همگی به طور متقابل و همه‌جانبه‌ای بزه‌دیدگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تحقیقات متوالی بعدی نشان داد کسانی که بیش از همه در معرض خطر سرقت همراه با آزار (انخذ مال به عنف) قرار می‌گیرند جوانان مذکری بودند که در قسمتهای مرکزی شهرها یا در سایر مناطق پرجمعیت زندگی می‌کنند و کسانی که سرشبه‌ها زیاد بیرون می‌روند. بنابراین ارقام داده شده قبلی [اولیه] از احتمال مجرمیتی که برای خیلی‌ها در جامعه اتفاق می‌افتد برآورد بالایی

27. Gottfredson M. (1984), *Victims of Crime: The Dimensions of Risk*, Home Office Research Study No. 81, London: HMSO, p.31.

دارند، اما از احتمال [وقوع عمل مجرمانه] برای آنهايي که مستعد براي بزه‌دیدگی هستند برآورد پايینی دارند.

برای مثال تحقیق ۱۹۸۲ مشخص کرد که برخلاف اکثر جرایم دیگر، احتمال مورد ضرب قرار گرفتن، در فردی که در منطقه مرکزی شهر زندگی می‌کرد نسبت به کسی که در اطراف شهر زندگی می‌کرد، بیشتر نبود. تحقیق ۱۹۹۲ این [یافته] را به طور جزئی تغییر داد، [چرا که] نشان داد برای خشونت به طور کلی، زندگی کردن در مرکز شهر خطر بیشتری با خود داشت. اما این [تحقیق] همچنان تأیید کرد که، به طور کلی‌تر، جوان بودن، مجرد بودن و غیره خطر بالاتری با خود داشت. غیر از بازگویی (تکرار) این [یافته]، تحقیق ۱۹۹۶ مشاهدات بیشتری را اضافه کرد مبنی بر این که زندگی در جاهای [محل سکونت‌های] اجاره‌ای، بویژه در اجاره خصوصی، نیز احتمال بزه‌دیده واقع شدن از خشونت را افزایش می‌دهد، همچنین تکرار بزه‌دیدگی برای جرایم خشونت‌آمیز [علیه اشخاص] نسبت به بسیاری از جرایم علیه اموال محتمل‌تر است.

تجزیه این اطلاعات در مورد خشونت بین ناآشنایان و خشونت بین آشنایان [یعنی بین مجرم و قربانی که همدیگر را نمی‌شناسند و آنهايي که یکدیگر را می‌شناسند] تفاوت‌های جالبی را خصوصاً بر مبنای جنسی به وجود می‌آورد. در هر گروه، مهمترین عامل ارتباطی [مشترک] همچنان جوانی است و گروه سنی ۱۶-۲۹ سال بالاترین خطر را با خود داشت. اما در خشونت‌های بین آشنایان، سایر عوامل پرخطر هم برای مردان و هم برای زنان عبارت بودند از غیرمزدوج بودن، داشتن بچه زیر ۱۲ سال، زندگی کردن در منطقه‌ای که میزان بی‌نزاکتی [بی‌تمدنی، بی‌تربیتی، بی‌فرهنگی]

بالا بود. در مقابل اینها، ارقام برای خشونت بین غریبه‌ها در مورد زنان و مردان متفاوت بود. برای مردان، متغیر [دگرگرد]های سن و نحوه زندگی (مثل نوشیدن الکل [میگساری]، بیرون رفتن مکرر و غیره) مهم بودند، برای زنان فقط محل سکونت و وضع ازدواج اهمیت داشتند، اما زمانی که موارد کیف‌زنی از بزه‌دیدگی زنان حذف شد، نحوه زندگی و سن مجدداً عوامل خطرزای قوی شدند (بیشتر موارد کیف‌زنی مربوط به زنان سالخوردهٔ مزدوج هستند).

باید اذعان نمود که این تحقیقات به قدر کفایت خشونت علیه زنان را ارزیابی نمی‌کنند، خصوصاً تجاوز جنسی یا جرایمی که در خانه‌های خودشان توسط دوستان یا خویشان علیه آنها ارتکاب می‌یابند. برخی زنان ممکن است تخلفات رویدادی در خانه را جرم تلقی نکنند یا ممکن است قادر به افشای آنها نباشند، احتمالاً برای این که ضارب آنها در زمان انجام مصاحبه در همان اتاق حضور دارد، یا برای این که آنها شرمزده می‌شوند. از ادله دیگر چنین برمی‌آید که زنان از میزان بالایی از خشونت رنج می‌برند، که بیشتر آن در خانه خودشان به وسیله کسانی ارتکاب می‌یابد که برای آنها شناخته شده هستند. غالباً این گونه خشونت‌ها کمتر «مجرمانه» تلقی می‌شوند نسبت به تخلفاتی که در خیابان به وسیله غریبه‌ها ارتکاب می‌یابند.^{۲۸} پلیس و جامعه غالباً با مورد اخیر جدی‌تر از مورد قبلی برخورد [رفتار] می‌کنند حتی اگر آثار فیزیکی [جسمی] آنها مشابه باشند. بنابراین،

28. See Stanko Elizabeth A. (1988), "Hidden Violence Against Women", in Mike Maguire and John Pointing (eds), *Victims of Crime: A New Deal*, Milton Keynes: Open University Press.

شواهد تحقیقاتی که نشانگر پایین بودن [میزان] خشونت علیه زنان است، گمراه‌کننده هستند.

در ارتباط با تجاوز جنسی، حدود ۵۷۰۰ مورد در سال ۱۹۹۶ گزارش شد. اکنون درصد بالاتری نسبت به گذشته گزارش می‌شود، اما هنوز این رقم فقط ۱۵٪ از کل جرایم را نشان می‌دهد. در جرایم خشونت‌آمیز تکرار بزه‌دیدگی رایج است: برای جرایم رودرو^{۲۹} ۲۱٪ از بزه‌دیدگان برای سه بار یا بیشتر بزه‌دیده شدند، در حالی که برای جرم سرقت از منزل فقط ۷٪ و برای سرقت خودرو فقط ۸٪ سه بار یا بیشتر بزه‌دیده شدند. حدود یا اندازه مشکل می‌تواند از [نقل قول] بعدی به دست آید [مشخص شود]:

«در همه جرایم رودرو، یک سوم بزه‌دیدگان بیش از یک مرتبه درگیر وقایع [مجرمانه] بودند، که غالباً انواع مختلفی از خشونت را دربرمی‌گیرد. یک پنجم آسیب‌دیدگان از سه واقعه [مجرمانه] یا بیشتر [کسانی بودند که بزه‌دیده]، نصف از کل وقایع [مجرمانه] اندازه‌گیری شده به وسیله تحقیق را تشکیل می‌دادند.^{۳۰}

سرقت از منزل گرایش به این سو داشت که یک پدیده مربوط به فقدان ابزار حفاظتی [ایمنی] و مربوط به منطقه مرکزی شهر باشد، جایی که سرقت از منزل دو برابر تعداد موجود در سایر مناطق مسکونی و پنج برابر سرقت در جاهای دیگر است [جاهای غیرمسکونی]. آپارتمانها و منازل

29. Contact crimes.

جرایم رو در رو مثل ضرب و جرح جرایمی هستند که برخلاف سایر جرایم مثل سرقت نیاز به تماس و رو در روی طرفین دارد، در حالی که در سرقت نیازی به این امر نیست (توضیح مترجم).

30. Mirrlees-Black C. Mayhew P. and Percy A. (1996), op.cit., p.30.

تراس‌دار^{۳۱} احتمال بیشتری داشت که هدف واقع شوند، خانه‌های شهرداری^{۳۲} در معرض خطر بالاتری نسبت به منازل مسکونی مورد استفاده مالک بودند، به طور غیرتعجب‌آوری خانه‌هایی که برای چندین ساعت در روز خالی رها می‌شد بیشتر در معرض خطر بودند تا آنهایی که دائماً اشغال بودند، در تحقیق BCS ۱۹۹۲؛ در معرض خطرترین مناطق عبارت بودند از: الف) مناطق سطح بالای غیرخانوادگی [غیرخانواده‌نشین]، با تعداد قابل ملاحظه‌ای از خانه‌های قدیمی و بزرگ به صورت آپارتمانهای جدا از هم، یا آپارتمانهای دارای امکانات غالباً برای اجاره به مردم مجرد؛ ب) مناطق چند نژادی، یا مناطق عمده و اصلی با مخلوطی از خانه‌های فقیرنشین اجاره داده شده از طریق خصوصی با سکونت [اشغال] مالک؛

ج) فقیرنشین‌ترین املاک شهرداری [می‌تواند فقیرترین املاک هم باشد یعنی املاک کهنه و قدیمی]، غالباً آن مناطقی که با سطح بالای بیکاری، پرجمعیت و یا با بدترین درجه فقر بوده و در شهرهای مرکزی یا در دوایر بیرونی [اطراف] مجموعه شهرهای نزدیک به هم^{۳۳} واقع شده‌اند. خودروها بیشتر در معرض خطر بودند اگر شبانه در خیابان پارک می‌شدند، اگر مالکین آنها در مناطق اصلی و عمده شهر زندگی می‌کردند، خصوصاً شهرهای مرکزی [یا مناطق مرکزی شهرها]، و اگر مالکین آنها [ماشینها]

۳۱. نوعی خانه مسکونی است که محوطه‌ای مثل تراس یا حیاط خلوت در جلو و یا پشت آن وجود دارد. صورت چسبیده به منازل دیگر به صورت تیپ (یکنواخت) ساخته شده‌اند.

۳۲. مجتمع‌های مسکونی دولتی است که از طرف شهرداری هر محل در اختیار افراد بی‌خانه یا کم‌درآمد با اجاره کمی گذاشته می‌شود.

۳۳. بلاد کبیره؛ شهری که مرکزیت چند شهر اقماری و نزدیک اطراف خود را دارد.

در خانه‌های شهرداری زندگی می‌کردند؛ و اگر آن خودروها از سرعت بالایی برخوردار بودند.

BCS ۱۹۸۸ دو گروه جدید یعنی شاغلین و اقلیتهای قومی، را مورد مطالعه قرار داد [که در قسمت بعد به این دو می‌پردازیم].

۲-۱- شاغلین

این [تحقیق سال ۱۹۸۸] مشعر بود بر این که افراد شاغل حقوق‌بگیر سه برابر بیشتر از غیرشاغلین (زنان خانه‌دار، بیماران و بازنشستگان) احتمال بزه‌دیدگی دارند اما نسبت به بیکاران و کسانی که تمام وقت مشغول تحصیل هستند (که ۵ برابر بیشتر از غیرشاغلین احتمال بزه‌دیدگی دارند) احتمال بزه‌دیدگی کمتری دارند. خطر بزه‌دیدگی شاغلین نیمه وقت به طور خفیفی پایین‌تر از تمام وقتها بود و شاغلین مؤنث فقط با تناوب تقریباً خفیف‌تری بزه‌دیده شدند. تفاوت اندازه‌ها قسمتی ناشی از تفاوت سن بود بدین صورت که غیرشاغلین دربرگیرنده تعداد زیادی مردم سالخورده بود، کارکنان معرف قسمتهای مختلف جمعیت بالغ زیر ۶۵ سال بودند، اما بیکاران و آنهایی که مشغول تحصیلات بالاتر بودند تراکم بیشتری در قسمت جوان‌تر جمعیت داشتند.

بزه‌دیدگی کارکنان در محل کار احتمال بیشتری داشت، جایی که ۷۱٪ از موارد سرقت اموالشان صورت پذیرفت و جایی که ۵۶٪ از همه انواع این جرایم رخ داد. قابل فرض است که محیط کار یک محیط مناسب برای جرم فراهم می‌کرد، احتمالاً برای این که محل کار کمتر امن بود و مکان‌های عمومی و نیمه عمومی بیشتری داشت. همچنین در مورد حدود

یک چهارم از جرایم خشونت‌آمیز تجربه شده به وسیله کارکنان و برای بیش از یک سوم تهدیدها و بیش از یک چهارم از سرقت‌های اموال شخصی‌شان، شغل خود را مقصر می‌دانستند. برخلاف سرقت، در مورد جرایم خشونت‌آمیز و تهدیدها، مرتکبین بیشتر از افراد جامعه بودند تا از همکاران شاغل. برخی شغلها خطر بزه‌دیدگی بالاتری نسبت به بقیه داشتند. برای مثال، کسانی که شاغل در شغل‌های بهداشتی، آموزشی، و رفاهی (معلمین، کارکنان مؤسسات رفاهی، کارمندان مراکز بهداشتی) بودند نرخ بزه‌دیدگی بالاتری از سطح معمولی آن داشتند، همانطور که مدیران مراکز تفریحی و نگهداران چنین بودند. انواع مختلف بزه‌دیدگی در بین گروه‌های مختلف شغلی شایع بود.

در تفسیر این یافته‌ها لازم است دقت به عمل آید. برخی از گروه‌بندی‌های شغلی وسیع‌تر از آن هستند که به نظر می‌رسد: برای مثال شغل پیش‌خدمتی شامل اینها می‌شود: مهماندار، پرستار یا [نگهبان] بخش، سرایدار [دربان] هتل و بیمارستان؛ در سایر موارد شغلهایی که دارای میزان خطر بالایی است، مثل خدمه آمبولانس، ممکن است کاملاً نادیده گرفته شود برای این که آنها در این دسته‌بندی جای نمی‌گیرند. جهت‌گیری در گزارش کردن نیز ممکن است وجود داشته باشد. دسته‌هایی که بیشتر جرایم محل کار را گزارش می‌کنند یقه‌سپیدهایی هستند که احتمالاً بیشتر از دیگر کارکنان متمایل به طبقه‌بندی یک اتفاق با وصف مجرمانه هستند، خصوصاً جایی که با خشونت مرتبط باشد. تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که برخی کارکنان، بویژه در معرض بزه‌دیدگی شدن قرار دارند

[آسیب‌پذیرترند]. برای مثال کارکنان اداره پست (اکبلوم ۱۹۸۸)،^{۳۴} کارمندان بانکهای خصوصی (آستین ۱۹۸۸)^{۳۵} و کارکنان خدمات بهداشتی (کمیته مشورتی خدمات بهداشتی ۱۹۸۷،^{۳۶} و اسمیت ۱۹۸۷).^{۳۷} اخیراً، معلمین و کسانی که مقررات تأمین اجتماعی را به اجرا می‌گذارند رقم بالایی از بزه‌دیدگان بوده‌اند. اگر کارکنان بیش از قسمتهای دیگر بزه‌دیده می‌شوند، این ممکن است بزه‌دیدگی سطح پایین زنان را نیز توضیح دهد، چرا که به طریقی نسبت کمتری از زنان کار می‌کنند و بسیاری از آنها فقط شغل نیمه وقت دارند.

۲-۲- اقلیتهای نژادی [قومی]

زمانی که BCS ۱۹۸۸ اقلیتهای نژادی را مورد تحقیق و مطالعه قسرار داد، آنها [مجریان تحقیق] دریافتند که هر دو اقلیت آسیایی و سیاهان افریقایی بیش از سفیدها از بزه‌دیدگی رنج می‌بردند. این یافته در مورد بسیاری از مناطق جرم‌خیز مورد بررسی صدق می‌کرد (یک استثنا این بود که به نظر می‌رسید نرخ تحمل بزه‌دیدگی سیاهان افریقایی از آسیب‌دیدگی و تخریب منزل [و ملحقات آن مثل درب و پنجره]^{۳۸} کمتر از سفیدها بود،

34. Ekblom C. (1988), *Preventing Robberies at Sub-Post Offices*, Crime Prevention Unit Paper No.9, London: Home Office.

35. Austin C. (1988), *The Prevention of Robbery at Building Society Branches*, Crime Prevention Unit Paper No. 14, London: Home Office.

36. Health Services Advisory Committee (1987), *Violence to Staff in the Health Services*, Health and Safety Commission, London: HMSO.

37. Smith L.J.F. (1987), *Crime in Hospitals*, Crime Prevention Unit Paper No.7, London: Home Office.

38. Household Vandalism.

در حالی که [نرخ تحمل بزه‌دیدگی ناشی از] سرقت اموال شخصی، زمسانی که هیچ تماسی بین بزه‌دیده و بزه‌کار نبود، برای هر سه گروه [قومی] مساوی بود). قسمتی از این اختلاف به وسیله تفاوت‌های محلی و جغرافیایی بین سفیدها، سیاهان افریقایی و آسیایی‌ها قابل تبیین است. هسر دو گروه آسیایی (۴۰٪) و سیاهان افریقایی (۷۰٪) نسبت به سفیدها (۱۷٪) احتمال بیشتری دارد که در مناطق دارای نرخ جرم بالای مناطق مرکزی شهر زندگی کنند و این که بیشتر متحرک باشند و ثبات اقامتی کمتری داشته باشند. آنها از درآمد خانوادگی کمتری برخوردارند و فرزندانشان جوان بیشتری دارند و نرخ بیکاری آنها بالاتر است. آسیایی‌ها در این موارد بین سفیدها و سیاهان افریقایی قرار می‌گیرند و زمینه‌های خانوادگی با ثبات‌تری نسبت به آنها دارند. آسیایی‌ها همبستگی خانوادگی بیشتری دارند و هنگام شب کمتر بیرون می‌روند [منظور رفتن به میخانه، رقص‌خانه‌ها و کلوب‌هاست]. حتی با توجه به این عوامل، خطر بزه‌دیدگی این اقلیتهای نژادی بیشتر از سفیدهاست.

جالب این است که، سیاهان افریقایی بیشتر از آسیایی‌ها و بسیار بیشتر از سفیدها احتمال داشت که توسط سایر سیاهان افریقایی بزه‌دیده شوند. به نظر می‌رسد که این [واقعیت]، نظری را تقویت کند که غالباً بیان می‌شود جرم یک پدیده درون‌نژادی است تا بین نژادی و مجرمیت سیاهان یک مشکل [قابل بررسی] است از این جهت که بیشتر، سایر سیاهان را بزه‌دیده می‌کند تا تعداد کمی از سفیدها که ممکن است بزه‌دیدگی نسبت

به آنها رخ دهد.^{۳۹} با این حال به عنوان یک اظهارنظر کلی، گمراه‌کننده است که جرم را یک [پدیده] فرانژادی قلمداد کنیم. [زیرا] هیچ شکی وجود ندارد که هر دو اقلیت نژادی، خصوصاً آسیایی‌ها، اغلب بزه‌دیدگی‌ها را با انگیزه نژادی می‌دانند. یک تحلیل از نتایج BCS‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ ابراز می‌دارد که جرایمی که با انگیزه نژادی دیده می‌شوند عبارتند از تعرض، تهدید و تخریب (آی مونگ و میرلیزبلک ۱۹۹۴). آسیایی‌ها نسبت به بقیه، دفعات بیشتری مورد بزه‌دیدگی گروه‌های غریبه [غیرآسیایی] قرار می‌گرفتند و بزه‌دیدگی‌های شدیدتری را متحمل می‌شدند. چنین واقعیتی در سایر مطالعات هم در انگلستان و هم در امریکا مستند شده است.

۲-۳- سایر گروه‌های در معرض خطر [بزه‌دیدگی]

برخی جرایم و بزه‌دیدگی‌ها به ندرت به وسیله BCS‌ها بررسی می‌شوند در حالی که این گونه جرایم و بزه‌دیدگی‌ها مشکل بزرگی برای برخی از قسمتهای جمعیتی معین محسوب شده‌اند. خشونت‌های جنسی و خانوادگی نسبت به زنان و کودکان در این دسته قرار می‌گیرند. گروهی که کمتر مورد بررسی قرار گرفته، دست کم تا این اواخر بزه‌دیدگی‌های کودکان است. قبل از سال ۱۹۹۲ بزه‌دیدگی کودکان هرگز موضوع بحث BCS‌ها نبوده است زیرا این تحقیقات فقط افراد بالای ۱۶ سال را مورد بررسی قرار می‌داد. مشکل بزه‌دیدگی کودکان بیشتر از طریق نوشته‌ها و

39. See, Stevens P. and Willis C. (1979), *Race, Crime and Arrest*, Home Office Research Study No.58, London: HMSO; Roshier Bob (1989), *Controlling Crime*, Milton Keynes: Open University Press.

تحقیقات فمینیستها درصدد قرار گرفت که در تحقیقات مربوط به زنان، کودکان را نیز به عنوان بزه‌دیدگان و باقی‌ماندگان [از جنایات نسبت به زنان] مطرح کردند. اخیراً درچند تحقیق، کودکان مرکز بررسی آنها بوده‌اند و مواردی که بیشتر مورد توجه قرار گرفتند عبارتند از سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی از کودکان. تاکنون در مورد نتایج و آثار بزه‌دیدگیهای ناشی از جرایم معمولی نسبت به کودکان و نتایج بزه‌دیدگیهای غیرمستقیم روی آنها تحقیقات زیادی به عمل نیامده است.

سوءاستفاده‌های جنسی و جسمی [تنها] در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تحت پوشش بیشتر در رسانه‌ها قرار گرفت و ادعا شد که این جرایم در جامعه ما در حال افزایش‌اند. اما [علت این افزایش] ممکن است این امر باشد که هرچند این جرایم همیشه رخ داده‌اند ولی تنها در حال حاضر مورد توجه قرار گرفته‌اند. ارزیابی سطح [میزان] این جرایم مشکل است ولی بزه‌دیدگیهای اطفال مانند تجاوز جنسی و سایر سوءاستفاده‌های جنسی و جسمی از زنان، به ندرت مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرند. این جرایم همچنین مشکل مربوط به تعریف آنها را مطرح می‌سازد. آنها غالباً در قانون تعریف جداگانه‌ای از جرایم ارتكابی علیه بزرگسالان ندارند یا حداقل همگی با هم در قانون تعریف نشده‌اند. در نتیجه چیزی بیشتر از تعاریف قانونی برای بررسی این موضوع مورد نیاز است. گیل (۱۹۷۸)^{۴۰} یکی از بهترین تعاریف از سوءاستفاده جسمی از کودکان را ارائه می‌نماید: «سوءاستفاده جسمی از کودکان یعنی کاربرد نیروی فیزیکی [فعل] به

40. Gil D.G. (1978), "Violence Against Children, in C.M. Lee (ed.), *Child Abuse: A Reader and Sourcebook*, Milton Keynes; Open University Press, p.48.

صورت عمدی و غیرتصادفی یا ترک فعل عمدی و غیرتصادفی از سوی والدین یا سایر سرپرستان [محافظین] در تعامل با کودک تحت سرپرستی آنها با هدف آسیب‌رسانی، ایراد جراحی یا نابود کردن آن کودک».

این [تعریف] موارد سوءاستفاده به صورت فعل یا ترک فعل^{۴۱} را دربرمی‌گیرد و سوءاستفاده‌های روانی که تعیین و قرار دادن آنها در یکی از دسته‌های رفتار مجرمانه ممکن است خیلی مشکل‌تر باشد را دربرنمی‌گیرد. چنین سوءاستفاده‌های روانی احتمالاً بهتر است که فعلاً کنار گذاشته شوند، هرچند باید توجه داشت که آنها اتفاق می‌افتند و آثار بیشتری روی کودکان درگیر خواهد داشت. در یک تحقیق امریکایی، گیل دریافت که ۱۵/۹٪ از مصاحبه‌شوندگان گفتند که آنها به سوءاستفاده فرزندان خود نزدیک شده بودند و ۰/۴٪ اقرار به سوءاستفاده کردند. با توجه به وقاحت اجتماعی چنین اقرارهایی، تعداد واقعی چنین سوءاستفاده‌ها و سوءاستفاده‌کنندگان یعنی رقم سیاه آن امکان دارد که بسیار بیشتر از آن باشد که این تحقیق نشان می‌دهد.

همچنین تعریف سوءاستفاده از کودکان بسیار مشکل است. راسل (۱۹۸۴)^{۴۲} به طور مفیدی آن را به دو نوع متمایز تقسیم می‌کند یعنی سوءاستفاده‌های جنسی فراخانوادگی و سوءاستفاده‌های بین محارم. هر دو دسته هرگونه تماس جنسی یا اقدام به تماس جنسی را شامل می‌شود ولی در دسته‌بندی فراخانوادگی بزه‌دیده باید زیر ۱۴ سال باشد (یا زیر ۱۸ سال اگر

۴۱. مؤلف در این مورد عبارت active and passive abuse را به کار گرفته که در زبان حقوقی منظور سوءاستفاده به صورت فعل و ترک فعل است.

42. Russell Dianna (1984), *Sexual Exploitation*, Beverly Hills, California: Sage.

جرم تجاوز جنسی باشد)، در حالی که سوءاستفاده‌های بین محارم تا ۱۸ ساله‌ها را دربرمی‌گیرد. در سان‌فرانسیسکو، راسل یکی از شفاف‌ترین و مشروح‌ترین ارزیابی‌ها در مورد چنین سوءاستفاده‌هایی را انجام داد و دریافت که ۳۱٪ (که دوسوم آنها زیر ۱۴ سال بودند) سوءاستفاده‌های جنسی فراخانوادگی را تجربه کرده‌اند و ۱۶٪ (که سه‌چهارم از آنها زیر ۱۴ سال بودند) از سوءاستفاده‌های بین محارم رنج برده‌اند.

سوءاستفاده از کودکان معمولاً یا به عنوان جرم خیابانی خشن معرفی شده یا به عنوان جرمی که در خانه خود کودک و با اعضای خانواده‌اش رخ می‌دهد، اما اخیراً اقدامات پلیس تعداد زیادی از سوءاستفاده‌کنندگان از کودکان یا پدوفیلها را شناسایی کرده است. اولین بررسی رسمی [اداری] از گستره مسئله‌ای بنام پدوفیلی در انگلستان و ولز به وسیله وزارت کشور در سال ۱۹۹۷ صورت پذیرفت. آنها دریافتند که ۱۱۰۰۰۰ [یکصد و ده هزار] مرد شناسایی شدند که به خاطر جرایم علیه کودکان محکومیت یافته بودند (روزنامه گاردین، ۱۹ ژوئن ۱۹۹۷). چنین مجرمینی که همگی تاکنون مرد بوده‌اند، به طور گروهی یا شبکه‌ای کار می‌کنند و فیلم ویدئویی کارها و تجربیات خود و حتی قربانیان خود، که اغلب پسران جوان هستند، را با هم مبادله و تقسیم می‌کنند.

نهایت این که، بزه‌دیدگی‌های غیرمستقیم نیز علیه کودکان اتفاق می‌افتد. آنها ممکن است آگاه شوند یا مشاهده نمایند که جرمی واقع می‌شود، خصوصاً مواردی که به وسیله یکی از اعضای خانواده علیه دیگری ارتکاب می‌یابد. آنها ممکن است شاهد وقوع جرایم دیگری [غیر از سوءاستفاده جسمی یا جنسی] باشند که توسط غریبه‌ها علیه اعضای خانواده

آنها، یا توسط غریبه علیه یک غریبه دیگر ارتکاب می‌یابد. حتی اگر این جرایم را مشاهده نکنند، باز اطفال می‌توانند تحت تأثیر عوارض جرایم ارتكابی قرار گیرند و مثلاً از وقوع یک جرم نسبت به لوازم منزل مانند سرقت از منزل تأثیر بپذیرند. هیچ یک از این جرایم به عنوان یک جرم مستقل علیه کودکان در نظر گرفته نمی‌شوند ولی می‌توانند آثار بدی روی کودکان داشته باشند. در یک تحقیق از سرقت از منزل، سرقت مقرون به تهدید و آزار، تعرض و سرقت ساده توسط مگوایر و کوربت (۱۹۸۷)،^{۴۳} این نتیجه به دست آمد: «... هفتاد درصد از بزه‌دیدگان دارای کودک اظهار داشتند که کودکان آنها شدیداً از جرایم مزبور وحشت‌زده یا ناراحت شده بودند».

از این بررسی روشن می‌شود که بزه‌دیدگی یک تجربه مشترک و روزمره برای برخی گروهها نسبت به سایرین است؛ این که برخی بیش از دیگران از جرایم معین رنج می‌برند، و این که برخی بیش از دیگران از آثار آنها زیان می‌بینند.

شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسسه جامع علوم انسانی

۳- چه کسی از جرم می‌هراسد؟

واهمه [ترس] از جرم به عنوان یک پدیده فزاینده ملاحظه شده است. همانطور که قبلاً گفته شد، بسیاری از مردم تحت تأثیر نمای تهیه شده توسط وسایل ارتباط جمعی از جرم قرار می‌گیرند که ارتباط کمی با وضعیت واقعی دارد. برخی جرم‌شناسان رادیکال و چپ‌گرا مانند هارمن

43. Maguire Mike and Corbett Claire (1987), *The Effects of Crime and the Work of Victim Support Schemes*, Aldershot: Gower.

(۱۹۸۲)^{۴۴} اساس وجودی مشکل جرم [به عنوان یک مبنا برای تأیید وجود پدیده واهمه از جرم] را مورد سؤال قرار دادند، با این فرض که این مشکل به وسیله مقالات و [تبلیغات] سیاستمداران راست‌گرا ساخته شده است برای این که طبقه کارگر و سیاهان را به عنوان مرتکبین جرم نشان داده و کنترل کند. نویسندگان جدیدتر چپ‌گرا مانند کینزی، لی و یانگ (۱۹۸۶)،^{۴۵} متوجه شده‌اند که مشکل جرم وجود دارد ولی روشی که این مسأله به عنوان یک بهانه برای کنترل جامعه و حفظ نظم اجتماعی مورد استفاده واقع می‌شود را مورد حمله قرار می‌دهند.

دلیل تصویر ارائه شده از جرم توسط وسایل ارتباط جمعی و جهت استفاده مربوط به واهمه حاصل از آن هرچه باشد، بدون شک مردم را نگران می‌کند [می‌ترساند] که مبدا بزه‌دیده شوند.^{۴۶} بسیاری روش زندگیشان را تغییر می‌دهند تا این امکان را کاهش دهند. واقعیت این است که جرایم شدید برخلاف تصویر ارائه شده از سوی وسایل ارتباط جمعی کمتر اتفاق می‌افتند. به این خاطر چیزی که جرم‌شناسان و افسران پلیس و دیگر دست‌اندرکاران حوزه عدالت کیفری به عنوان نگرانی بی‌جا [غیرمنطقی]^{۴۷} در نظر می‌گیرند غالباً به عنوان یک مشکل برای بسیاری رخ

44. Harman C. (1982), "The Law and Order Show", *Socialist Review*, vol. 1.

45. Kinsey R., Lea J. and Young J. (1986), *Losing the Fight Against Crime*, Oxford: Basil Blackwell.

۴۶. هرچند دلیل یا توجیه خاصی برای درج صفحه حوادث در روزنامه‌ها و یا چاپ مجلاتی که صرفاً به انتشار داستان جرایم رخدادی اختصاص دارند ابراز نگردیده و قطعاً دلایل متعددی از جمله جلب مشتری می‌توان برای آن در نظر گرفت اما به هر حال مطالعه چنین صفحات یا مجلاتی فرد را نگران سرنوشت خود می‌کند که عنقریب بزه‌دیده جرمی خواهد شد (توضیح مترجم).

47. Irrational Fear.

می‌نماید تا خود جرم.

تمامی BCSها این جنبه را مورد مطالعه قرار داده و کشف کرده‌اند که دو گروه - یعنی زنان و سالخوردگان - بویژه در برابر واهمه از جرم آسیب‌پذیر بودند، اگرچه نرخ بزه‌دیدگی در این گروه‌ها در واقع نسبتاً پایین است (نگاه کنید به جدول زیر).

جدول، مربوط به میزان احساس نگرانی (ترس) از جرم یا بزه‌دیدگی پس از شروع تاریکی شب و میزان خطر بزه‌دیدگی از جرم کیف‌قاپی (mugging) است که اطلاعات موجود در آن از تحقیقات پیمایشی از جرم ۱۹۹۶ انگلستان استخراج شده است.

	درصد احساس عدم امنیت به میزان خیلی زیاد	درصد بزه‌دیدگی از جرم کیف‌قاپی برای یک یا چند مرتبه
گروه سنی مردان		
۱۶-۲۹	۲	۳
۳۰-۵۹	۲	۰/۴
۶۰+	۲	۰/۲
گروه سنی زنان		
۱۶-۲۹	۱۲	۱/۳
۳۰-۵۹	۱۳	۰/۵
۶۰+	۳۱	۰/۵

سؤال این بود که چه میزان احساس امنیت می‌کنید یا میل دارید که احساس امنیت کنید زمانی که به تنهایی و پس از شروع تاریکی شب در این منطقه راه می‌روید؟

در تحقیق ۱۹۹۶، کمی کمتر از یک سوم زنان (۲۹٪) و ولی ۱۷٪ از مردان اذعان داشتند که رفتار روزمره خود را در یکی دو سه سال اخیر تغییر داده‌اند در مورد این که کجا رفته یا در خارج از خانه خود چه کاری انجام دادند [برای چه کاری رفتند]. حتی از این شگفت‌انگیزتر، تعداد افرادی است که فقط به عنوان احتیاط در مقابل جرم زمانی که پس از تاریکی بیرون بودند، از مردمان دوری کردند (۵۴٪ از زنان ولی فقط ۲۷٪ از مردان بودند) یا فردی اختیار کردند، با آنها برود (۴۴٪ از زنان و فقط ۵٪ از مردان). همانطور که هاف (۱۹۹۵)^{۴۸} از BCS ۱۹۹۴ کشف کرد: سالخورده‌گان کمتر از دیگران در مورد سرقت از منزل و جرایم [مربوط به] خودرو، نگران [دلواپس]^{۴۹} بودند اما در مورد بیرون بودن در شب نگران‌تر بودند (خصوصاً زنان سالخورده)؛ آنهایی که درآمد کمتری داشتند بیشتر دلواپس بودند، در حالی که بالا بودن میزان بی‌نظمی اجتماعی در منطقه (به طوری که با نشانه‌هایی مثل همسایگان شلوغ، نوجوانانی که در اطراف پرسه می‌زنند و وضعیت بد چراغانی یا نور خیابان نشان داده می‌شوند) و درجات پایین‌تر پشتیبانی (حمایت) اجتماعی به همه انواع [سنجش‌های]

48. Hough M. (1995), *Anxiety about Crime: Findings from the 1994 British Crime Survey*, Home Office Research Study, No. 147, London: Home Office Research and Statistics Directorate.

49. Anxious.

واهمه از جرم مرتبط بودند.^{۵۰} جالب توجه است که هاف همچنین دو رابطه شفاف را با ارزیابی زیرکانه و دقیق از خطر بزه‌دیدگی کشف کرد، او دریافت که واهمه جایی بروز می‌کرد که داوری مردم از خطر برای آنها در بالاترین سطح بود و [دوم] افرادی که از نظر اندازه [هیکل]، اعتماد به نفس و غیره یا در میزان توانایی برای دفاع از خود آسیب‌پذیر بودند بیشترین واهمه را داشتند. این [کشف] ممکن است به توضیح واهمه احساس شده از سوی زنان و سالخوردگان کمک کند [این‌کس چرا آنها بیش از دیگران واهمه داشته‌اند].

گروهی که پیوسته کمترین میزان واهمه را نشان می‌دهند مردان جوان هستند، و در عین حال گروهی که بیشتر احتمال بزه‌دیده شدن را داراست از جوانان، طبقه کارگر ذکور که در مناطق مرکزی ساکن هستند و اوقات زیادی را در اماکن عمومی خصوصاً قهوه‌خانه‌ها و کلوب‌ها می‌گذرانند تشکیل می‌شود.

تحقیق ۱۹۹۶ از نگرانیهای مردم درباره بزه‌دیدگی ناشی از جرایم مشخصی (مثل سرقت از منزل، کیف‌زنی و تجاوز برای زنان) سؤال کرد. در هیچ طبقه‌ای حتی ۲۰٪ از مردان از چنان بزه‌دیده واقع شدنی «خیلی نگران» نبودند، در حالی که برای هر جرمی بالای ۲۵٪ زنان «خیلی نگران» بودند و ۴۴٪ از زنان بین ۱۶-۳۰ ساله از مورد تجاوز جنسی واقع شدن «خیلی نگران» بودند. تحقیقات BCS قبلی ادعا کردند که نگرانی [واهمه] از جرم غالباً تصور مصاحبه شوندگان از احتمال بزه‌دیده شدن خودشان را

۵۰. یعنی این دو عامل فقط مربوط به ترس سالخوردگان یا کم درآمدها از جرم نبود، بلکه دیگران نیز به همان اندازه از این مسائل نگران بودند.

منعکس می‌کرد اما تصور آنها از خطر [بزه‌دیده شدن] غیر واقعی بود، و نتیجه می‌گیرد که واهمه از جرم از این جهت غیرمنطقی است. بنابراین خود ترس مشکلی تصور شد فراتر از مشکلی که با اندازه‌های واقعی جرم می‌توان توجیه کرد. این یک تفسیر راحت (ساده) اداری بود زیرا اشعار می‌دارد که این یک واهمه نامعقول است که در بیان برجستگی و اهمیت جرم [به عنوان یک مشکل اجتماعی] مبالغه می‌کند. چنین نظریه ساده یا راحتی بایستی با مدارک متناقض زیادی مقابله کند.

بایستی پرسید: آیا سطح واهمه از جرمی که اینها و دیگر تحقیقات شاهد بر آن هستند واقعاً آن اندازه غیرمنطقی، نامعقول و سست بنیان هستند که برخی گزارشات و جرم‌شناسان اذعان می‌دارند؟^{۵۱} [پاسخ] می‌تواند این باشد که آنهایی که واهمه از جرم دارند نحوه زندگی خود را طوری تنظیم می‌کنند تا احتمال بزه‌دیدگی خود را از یک جرم کاهش دهند. ترس آنها بدین وسیله در پایین بودن بزه‌دیدگی آنها سهیم می‌باشد که می‌تواند نشان دهد این ترس آن اندازه نامعقول نیست که ارقام ممکن است نشان دهند.

دلایل و زمینه‌های دیگری نیز وجود دارند برای این که شک کنیم آیا نگرانی [از جرم] «غیرمنطقی یا نامعقول» است. تحقیق پیمایشی از جرم منطقه ایزلینگتون (۱۹۸۶)^{۵۲} میزان بالاتری از جرایم علیه طبقه اناث را نسبت به آنچه که معمولاً ثبت شده بود کشف کرد.^{۵۳} آنها دریافتند که

51. See Pearson G. (1983), *Hooligan: A History of Respectable Fears*, London: Macmillan.

52. *The Islington Crime Survey (1986)*, see Jones T., Maclean B. and Young J. (1986).

۵۳. متن اصلی این جمله نشانگر «میزان بالاتری از جرایم طبقه اناث ...» است اما به نظر می‌رسد که با توجه به زمینه بحث و جمله‌های قبل و بعد اشتباهی رخ داده باشد و به جای کلمه Female Crime بهتر بود از Female Victimisation استفاده می‌شد (توضیح مترجم).

۲۰٪ از زنان شخصی را می‌شناختند که در طول ۱۲ ماه گذشته مورد آزار یا مزاحمت جنسی قرار گرفته، و این که زنان ۴۰٪ بیشتر از مردان احتمال داشت که بزه‌دیده آزارهای غیرجنسی واقع شوند. این تحقیق و تکمله آن^{۵۴} نشان داد که زنان اعتقاد راسخی درباره احتمال بزه‌دیدگی خود داشتند. این ارقام در مورد بزه‌دیدگی زنان با کار انجام شده توسط جرم‌شناسان دیگر مثل دوبش و دوبش (۱۹۹۲ و ۱۹۸۰)،^{۵۵} استانکو (۱۹۹۰ و ۱۹۸۸ و ۱۹۸۷)^{۵۶} و راسل (۱۹۸۲)^{۵۷} هماهنگی دارد. اگر این ارقام دقیق باشند پس احتمالاً ترس از جرم زنان غیرمنطقی نیست. استانکو و دوبش فراتر از این اظهار می‌دارند که بیشترین حملات جنسی و خشونت‌آمیز تجربه شده به وسیله زنان غالباً به صورت مرتب در خانه اتفاق می‌افتند، و مرتکبین عموماً دوستان مذکر یا خویشان آنها هستند. آنها مدعی‌اند که زنان مرتبط [با این جرایم] غالباً این گونه [اتفاقات] را به عنوان یک مجازات خصوصی [که خود را به دلیل رفتارشان مستحق آن می‌دانند] تلقی می‌کنند تا یک

54. See *Crime Survey*, London: Middlesex Polytechnic, Centre for Criminology.

55. Dobash R.E. and Dobash R.P. (1980), *Violence against Wives: A Case Against Patriarchy*, Somerset: Open Books; Dobash R.E. and Dobash R.P. (1992), *Women, Violence and Social Change*, London: Routledge.

56. Stanko Elizabeth A. (1987), "Typical Violence, Normal Precaution: Men, Women and Interpersonal Violence in England, Wales, Scotland and the USA", in J. Hanmer and M. Maynard (eds), *Women, Violence and Social Control*, London: Macmillan.

Stanko Elizabeth A. (1988), "Hidden Violence Against Women", in Mike Maguire and John Pointing (eds), *Victims of Crime: A New Deal*, Milton Keynes: Open University Press.

Stanko Elizabeth A. (1990), "When Precaution is Normal: a Feminist Critique of Crime Prevention", in L. Goldthorpe and A. Morris (eds), *Feminist Perspectives on Criminology*, Buckingham: Open University Press.

57. Russell Dianna (1982), op.cit.

رفتار مجرمانه، که در این مورد هرگونه اطلاعات تحقیقاتی ممکن است یک تخمین جداً پایین از مشکل باشد. بسیاری از این فصول که توسط راک (۱۹۹۴)^{۵۸} باز تولید شده مبنای منطقی‌تری از ترس از جرم را نشان می‌دهد.

مضافاً براین، هر دو تحقیقات ایزلینگتون و BCS کشف کردند که زمانی که زنان و سالخوردگان مورد حمله واقع می‌شوند غالباً متحمل جراحات شدیدتری نسبت به جوانان یا مردان می‌شوند. این [مسأله] همچنین در منطقی‌تر ساختن ترس آنها از جرم دخالت دارد.

نهایتاً، بسیاری از زنان در معرض مزاحمت‌های شدید جنسی و دیگر مزاحمت‌ها هستند. اگرچه اینها ممکن است جرم نباشند ولی به ترس‌شان از جرم و احساس آسیب‌پذیری از آن می‌افزایند. این خیلی شبیه به حوادث تجربه شده توسط اقلیتهای قومی است که گرایش به ترسیدن از جرم دارند. به علاوه، این گونه برمی‌آید که زنان، سالخوردگان و مردمی که از یکی از گروه‌های اقلیت نژادی هستند از نظر فیزیکی [جسمی]، مالی و اجتماعی نسبتاً ضعیف باشند و این مسأله به آسیب‌پذیری آنها می‌افزاید.

بیشتر تحقیقات مورد اشاره در بالا تأثیر بزه‌دیدگی‌های ثانوی^{۵۹} را نادیده می‌گیرند، مواردی که مورگان و زندر (۱۹۹۱)^{۶۰} آنها را بویژه در مورد کودکان قوی [قابل توجه] یافتند. این تحقیقات همچنین جنبه‌های ساختاری نگرانی از جرم که به وسیله محیط اجتماعی و یا احساس

58. Rock P. (1994), *Victimology*, Aldershot: Dartmouth.

59. *Secondary Victimization*.

60. Morgan Jane and Zender Lucia (1991), *op.cit.*

کنار زده‌شدگی [اجتماعی]^{۶۱} به وجود می‌آیند را نادیده می‌گیرند. طبیعت پدرسالاری [قیم مآبی یا ولایت‌مداری]^{۶۲} موجود در جامعه ما نامرئی جلوه داده می‌شود حتی اگر زندگی بسیاری از زنان ما به وسیله خشونت‌های طبقه ذکور تحت کنترل و پایش قرار می‌گیرد.^{۶۳} بزه‌دیدگی زنان غالباً ساده و پیش پا افتاده جلوه داده می‌شود یا به عنوان پدیده‌ای غیر مهم با آن برخورد می‌شود (نگاه کنید به روشی که پلیس با خشونت‌های خانوادگی در مقایسه با سایر خشونت‌ها برخورد می‌کند)، و این امر به وسیله روش پدرسالارانه‌ای که با زنان در درون و بیرون نظام عدالت جنایی برخورد می‌شود پنهان می‌گردد. [بنابراین] عدم در نظر گرفتن چنین جنبه‌هایی می‌تواند بزه‌دیدگی زنان را غیر منطقی جلوه دهد، [ولی] تشخیص و شناسایی آنها نگرانی از جرم را منطقی‌تر می‌نماید.

جنبه‌های دیگری در مورد این معادله [معادله عوامل زمینه‌ساز و ترس از جرم] وجود دارند که به طور دقیق‌تری به وسیله واقع‌گرایان چپ استخراج شده‌اند. آنها درک نمودند که نگرانی [از جرم یا بزه‌دیده شدن] پاسخ‌های احساسی و عاطفی [به بزه‌دیدگی] و همچنین انتظارات فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. اینها می‌توانند در تعریف، احساس ترس را غیر منطقی کنند اما نمی‌توانند از واقعی بودن آن بکاهند. واقع‌گرایان چپ همچنین استدلال می‌کنند که محاسبه منطقی خطر وقوع [جرم یا بزه‌دیدگی]

61. Marginalisation.

62. Patriarchal.

63. See Painter, Kate (1992), "Different Worlds: the Spatial, Temporal and Social Dimensions of Female Victimization", in David J. Evans, Nicholas R. Fyfe and David T. Herbert (eds), *Crime, Policing and Place: Essays in Environmental Criminology*, London: Routledge.

به سادگی در مورد میانگین افراد [یا فرد معمولی] امکان‌پذیر نیست. نگرانی می‌تواند در واقع به همان اندازه با خطر ناشناخته ارتباط داشته باشد که با خطر واقعی دارد و بدین طریق تخیل در مورد وجود خطر را به اندازه واقعیتها بااهمیت نماید و همچنین احساس عمومی از عدم امنیت را به اندازه خطر واقعی مهم نشان دهد. ضرورتاً آنچه که واقع‌گرایان چپ ادعا می‌کنند این است که منطقی یا غیرمنطقی بودن نگرانی [از جرم یا بزه‌دیدگی] قابل ارزیابی عینی نیست؛ آنچه مهم است واقعیت وجودی این نگرانی و تأثیراتی است که این پدیده بر زندگی شخص می‌گذارد و بهره‌مندی آنها از زندگی و گستره آن را محدود می‌کند (این امر یکی از جنبه‌های اصلی نظریه جرم‌شناختی واقع‌گرای چپ است).

اجمالاً آن جنبه غیرمنطقی بودن [ترس از جرم یا بزه‌دیدگی] که واقعاً نیاز به عنایت دارد این است که: چرا مردان جوان که در معرض خطرترین گروهها هستند بیش از دیگران از خطر بزه‌دیدگی نمی‌هراسند؟ آیا آنها واقعاً جسور و نترس هستند یا از اقرار به ترس خود در نزد محقق [یا مصاحبه‌گر] خوف دارند یا این که از تجزیه و تحلیل آن برای خود می‌هراسند؟ آیا هرگونه فقدان ترس قسمتی از چهره مردانگی یا اعتبار خیابانی [بیرونی] آنهاست؟ آیا کسی باید سعی در آشکارسازی ترس آنها یا دست کم توجه دادن خود آنها به آسیب‌پذیری‌شان بنماید به این منظور که به آنها برای حفاظت از خودشان کمک شود؟ در حال حاضر این موارد مورد بی‌عنایتی قرار دارند.

نتیجه گیری

در طول این نوشتار متوجه شدیم که پدیده‌ای به نام بزهدیدگی با همه ابعاد و زوایای آن، تنها کوتاه زمانی است که مورد عنایت جرم‌شناسان و موضوع تحقیقات آنها قرار گرفته است. همچنین دریافتیم که بزهدیدگی دارای یک شکل ساده، که تاکنون تصور می‌شد، نیست بلکه دارای انواع مختلف بوده و خطر آن و همچنین تأثیر آن بر افراد کاملاً متفاوت است. وانگهی، ارتباط مستقیمی بین میزان ارتکاب جرم و ترس از بزهدیدگی وجود ندارد، کما این که پدیده مزبور در بین زنان رایج‌تر از مردان است در حالی که نرخ واقعی بزهدیدگی مردان بیشتر از زنان است و عکس این قضیه نیز در بین نوجوانان و جوانان ذکور به اثبات رسیده است. همه اینها ضرورت توجه بیشتر به بزهدیدگان و کمک به آنها و همچنین تضمین حقوق آنها و نیز توجه به نقش خود آنها در بزهدیدگی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. به همین دلیل، موضوع بخش دوم برگردان حاضر اختصاص به تحولات رخ داده در این زمینه در کشور انگلستان دارد، که تحت عنوان «حمایت از بزهدیده و نقش او در بزهدیدگی» در شماره بعدی همین مجله تقدیم مخاطبین محترم خواهد شد.